

بررسی نقش میانجی عزت نفس و ریسک پذیری در تحلیل عوامل مؤثر بر خود

اشتغالی زنان روستایی

محمد بادسار^{۱*}، شیرین سلطانی^۲ و مهدی قاسمی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۲۰ صص ۳۸-۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۹

چکیده

امروزه یکی از معیارهای مهم برای سنجش درجه‌ی توسعه یافتگی یک کشور، سطح اشتغال زنان است. بنابراین توجه بیشتر به اشتغال زنان منجر به استفاده‌ی بهتر از این ظرفیت بالقوه در جامعه می‌شود. تحقیق حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر خود اشتغالی زنان روستایی انجام گرفت. جامعه آماری این پژوهش شامل زنان روستایی استان زنجان بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تعداد ۲۰۰ نفر از آنان انتخاب شد (که تنها ۱۸۸ پرسش‌نامه قابل استفاده بود). ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسش‌نامه بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌وسیله‌ی نرم افزارهای SPSS²⁰ و AMOS²⁰ انجام شد. داده‌های گردآوری شده با استفاده از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل گردید. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری با روش برآورد بیزی نشان داد: شرایط اقتصادی، شرایط اجتماعی، دوره‌های آموزشی و ترویجی، دارای اثر مستقیم معنی داری بر خوداشتغالی زنان روستایی هستند. همچنین، بر اساس نتایج مدل ساختاری میانجی مشخص شد که متغیر عزت نفس و ریسک‌پذیری در رابطه‌ی بین متغیرهای شرایط اقتصادی و اجتماعی دارای نقش میانجی جزئی بوده و متغیر ریسک‌پذیری از نقش میانجی کلی در رابطه بین دوره‌های آموزشی ترویجی بر خوداشتغالی زنان روستایی برخوردار است. به‌طور کلی مهیا بودن شرایط اقتصادی، اجتماعی و برگزاری برنامه‌های آموزشی و ترویجی متناسب همراه با تقویت قابلیت‌های فردی مانند عزت نفس و ریسک‌پذیری می‌تواند زمینه ساز توسعه‌ی خوداشتغالی در میان زنان روستایی باشد.

واژه‌های کلیدی: زنان روستایی، خود اشتغالی، عزت نفس، ریسک پذیری، استان زنجان

^۱ . دکترای توسعه روستایی، استادیار گروه ترویج، ارتباطات و توسعه روستایی دانشگاه زنجان

^۲ . کارشناسی ارشد توسعه روستایی دانشگاه زنجان

^۳ . دانشجوی دکتری توسعه روستایی، دانشگاه زنجان

* نویسنده مسئول mbadsar@yahoo.com

مقدمه

امروزه یکی از مهم‌ترین عوامل برای رشد و توسعه‌ی جوامع مختلف ایجاد اشتغال می‌باشد. به طوری که نیروی کار منبعی اساسی برای موفقیت هر کشوری محسوب می‌شود. از طرف دیگر اگر از نیروی کار موجود به درستی استفاده نشود، به جای فراهم کردن سود و منفعت، برای آن جامعه زیان به همراه خواهد داشت (Celik & Tatar, 2011). در این میان زنان در کشورهای در حال توسعه، امید اول برای ارتقای خانواده‌ها و رشد و توسعه‌ی کشورهای خود هستند و می‌توانند عامل مؤثری در پیشبرد توسعه در تمامی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه باشند. در حقیقت روی آوردن زنان به خوداشتغالی و موفقیت آن‌ها در ایجاد شغل در هر جامعه‌ای نه تنها موجب سود اقتصادی می‌شود، بلکه منافع اجتماعی و فرهنگی هم ایجاد می‌کند (Seymour, 2001). زنان در زمان کوتاهی توانستند با ورود به عرصه‌ی کسب و کار، تحولات عظیمی در توسعه‌ی اقتصادی کشورها ایجاد کنند. آمارها نشان می‌دهد فعالیت‌های اقتصادی زنان ۲۵ تا ۳۵ درصد کل فعالیت‌های جهان را تشکیل می‌دهد (Navabakhsh & Zare, 2010). بر اساس گزارش مرکز آمار ایران (2012)، زنان ۴۹/۶ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شوند. علاوه بر این، حدود ۴۰ درصد از نیروی کار روستاها و ۱۳ درصد از نیروی کار فعال شهرها را زنان تشکیل می‌دهند. این ارقام غیر از آمار زنانی است که در خانه با خود اشتغالی، بخشی از هزینه‌های زندگی را تأمین و یا به فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری که جنبه‌ی تولیدی داشته و درآمدی را نصیب خانواده می‌کند مشغول هستند. از سویی دیگر در کشور ایران، زنان بخش قابل توجهی از متقاضیان مهارت دیده و دارای تحصیلات عالی هستند که بر اساس آخرین گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۱ فقط ۱۶/۳ درصد از آنان از نظر اقتصادی فعال هستند، که این آمار با متوسط نرخ فعالیت اقتصادی زنان در جهان، ۵۱/۲ درصد فاصله بسیار زیادی دارد (World Bank, 2011).

در جوامع روستایی، نقش زنان روستایی در تحقق اهداف توسعه‌ی روستایی، نقشی انکار ناپذیر می‌باشد (Bhuimail & Sampa, 2005). بر این اساس، دیدگاه جامعه باید نسبت به اقشار مختلف زنان، تغییری بنیادی و اساسی پیدا کند، در این رابطه یکی از بهترین اقدامات، توجه به مقوله‌ی خود اشتغالی در بین زنان به منظور فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای رشد و توسعه می‌باشد (Hezarjaribi, 2007). در این میان، شناخت زنانی که توانایی لازم در ایجاد شغل دارند و هدایت استعدادهای خلاق آنان می‌تواند در بهره برداری از ظرفیت‌های این قشر عظیم اجتماعی مؤثر واقع شود (Aly & Al-Quisi, 1996). با توجه به مطالبی که بیان شد، با شناخت عوامل تأثیرگذار بر خوداشتغالی زنان، می‌توان زمینه‌ی پیش بینی بهتر فرصت‌های شغلی مورد نیاز در آینده برای این قشر و ابزار ایجاد آن را فراهم نمود. این امر از یک سو باعث تقویت منزلت و پایگاه اقتصادی و

اجتماعی زنان و به دنبال آن افزایش رفاه اقتصادی خانوار می‌گردد و از سوی دیگر با افزایش اشتغال و کاهش نرخ بیکاری در بین زنان جامعه، شاخص توسعه‌ی انسانی در کشور بهبود یافته و می‌توان به سمت توسعه‌ی پایدار حرکت نمود. لذا در این پژوهش عوامل تأثیرگذار بر خود اشتغالی زنان، به ویژه زنان روستایی مورد مطالعه قرار گرفت.

عوامل متعددی در خود اشتغالی زنان روستایی تأثیرگذار می‌باشند. رضایت نداشتن از شغل قبلی، کمبود فرصت‌های مناسب، بیکاری، درآمد ناکافی خانواده، نیاز به کار انعطاف پذیر به دلیل مسئولیت‌های خانوادگی به عنوان عوامل منفی و کشف فرصت‌های کسب و کار، کشف بازارهای جدید از جمله عواملی محسوب می‌شوند که زنان را به سوی ایجاد شغل سوق می‌دهند (Orhan & Scott, 2001).

عوامل اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، سیاسی و سازمانی از جمله عواملی هستند که در تمایل و توانایی افراد برای انتخاب فعالیت‌هایی در جهت ایجاد شغل، اثر گذار می‌باشند (Sobel & King, 2008). گیلرد (Gelrd, 2007) انگیزه‌های زنان شامل نیاز اقتصادی، نیاز اجتماعی مانند کسب اعتبار و قدرت در جامعه و دستیابی به رضایت شغلی را از عوامل مؤثر در ورود زنان به کسب و کار معرفی می‌کند.

یکی دیگر از عوامل بسیار مهم در خود اشتغالی زنان، عوامل فردی می‌باشند. یکی از مهم‌ترین عوامل فردی مؤثر در اشتغال زنان، میزان تحصیلات آن‌ها است. زنان آموزش دیده، علاقه‌مند هستند تا از مهارت‌های خود در بازار کار بهره‌گیرند. هر چه میزان علم و دانش زنان افزایش یابد، امکان دستیابی آن‌ها به مشاغل بخش صنعتی و خدماتی نیز افزایش می‌یابد و به همین دلیل علم و دانش زنان با نرخ مشارکت آن‌ها در بازار کار رابطه‌ی مثبت دارد (Sultana et al, 1994). همچنین تأهل و ازدواج زنان و قبول مسئولیت خانواده باعث می‌شود که نرخ مشارکت آنان در بازار کار کاهش یافته و در مقابل، افراد مجرد و یا افرادی که از شوهران خود به دلایل متعددی جدا شده‌اند، به دلیل داشتن فرصت‌های کافی برای کار بیرون از خانه و نیاز مالی برای تأمین هزینه‌های زندگی خود نرخ مشارکت بالاتری در بازار کار داشته باشند (Aly & Al-Quisi, 1996).

عزت نفس نیز از جمله عوامل فردی به‌شمار می‌رود که در خود اشتغالی زنان، تأثیر گذار و بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در همین زمینه، عنایت و داسترانگ (Enayat & Dastrang, 2008)، در پژوهش خود نشان دادند که عوامل فردی مانند عزت نفس، با متغیرهای وضعیت اشتغال زنان، سن زن، میزان درآمد، سطح تحصیلات زن، سن ازدواج و میزان استفاده از رسانه‌های گروهی همبستگی معنادار دارد. همچنین بین اشتغال زنان و عزت نفس آن‌ها، همبستگی معناداری وجود دارد. به

طوری که زانی که خواهان ایجاد شغل هستند، از عزت نفس بالاتری برخوردارند (2002) (Schieman).

ریسک پذیری به عنوان یکی دیگر از عوامل تأثیر گذار در خوداشتغالی، به شخصیت افراد و تجارب آنها وابسته است (Burns Paul, 2001). ریسک پذیری از یک سو به عزت نفس و کنترل درونی افراد و از سوی دیگر به محیط اجتماعی که افراد در آن قرار دارند، از جمله حمایت والدین، مریبان و دولت بستگی دارد (Deakins & Freel, 2002). هوارد (Howard, 2004) در پژوهش خود نشان داد، ارتباط مستقیمی میان ویژگی‌های ریسک پذیری، استقلال طلبی، عزت نفس، کنترل درونی، انگیزه پیشرفت و خلاقیت با توسعه قابلیت‌ها و توانایی ایجاد خوداشتغالی وجود دارد.

عوامل اقتصادی نیز نقش بسزایی در خود اشتغالی زنان ایفا می‌کنند. مان و سورپ (Mann & Thorpe, 1998) در پژوهش‌های خود به این نتیجه دست یافتند که انگیزه‌ی اصلی زنان آسیایی برای ایجاد شغل، به‌دست آوردن درآمد و برآوردن نیاز اقتصادی است. به طور کلی هر چه توزیع درآمد در کشوری بدتر باشد، زنان مجبور هستند برای تأمین هزینه‌ی خانوار اقدام به فعالیت اقتصادی کنند و از این رو میزان اشتغال‌شان افزایش می‌یابد. از سوی دیگر وضعیت اقتصادی و مالی خانوارها نیز بر اشتغال زنان در بازار کار مؤثر است (Naqvi et al, 2002). در همین زمینه امینی و احمدی (Amini & Ahmadi, 2007)، در پژوهش خود نشان دادند که دلیل اصلی اشتغال و تمایل به اشتغال ۹۴ درصد زنان روستایی، نیاز مبرم اقتصادی به‌شمار می‌رود. از طرفی هرچه نرخ بیکاری در کشوری افزایش یابد، به دلیل کاهش فرصت‌های شغلی برای زنان، انگیزه‌ی جستجوی شغل در میان زنان کمتر می‌شود و سهم زنان در اشتغال کاهش می‌یابد (Tansel & Tasci, 2004). سکوت (Scott, 2006)، با بررسی اثر متغیر ریسک پذیری بر خوداشتغالی، متغیر ریسک‌پذیری را از جمله عوامل مؤثری ذکر کردند که نشان از رویکرد اقتصادی به خوداشتغالی دارد.

علاوه بر عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی و اجتماعی و آداب و سنن هر کشور در نرخ مشارکت زنان در بازار کار تأثیر می‌گذارد (Cavalcanti & Tavares, 2008). در همین زمینه نوابخش و زارع (Navabakhsh & Zare, 2010)، در پژوهش خود تحت عنوان بررسی عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر فرهنگ کارآفرینی و خوداشتغالی نشان دادند، بین عوامل اجتماعی، عوامل اقتصادی، عوامل فردی (انگیزه‌ها و سرمایه انسانی) و عوامل شبکه‌ای با کارآفرینی و خود اشتغالی افراد رابطه وجود دارد. ارستی (Arasti, 2006)، با بررسی ساختارهای اجتماعی- فرهنگی مؤثر در ایجاد خوداشتغالی زنان بیان می‌دارد که محرک‌های محیطی، از جمله عدم رضایت از شغل پیشین، درآمد ناکافی خانواده، مشکل یافتن شغل مناسب، بیکاری و بحران‌های شخصیتی به عنوان عوامل منفی در ایجاد

خوداشتغالی زنان به شمار می‌روند. حمایت‌های والدین و رفتارهایی که آن‌ها از خود بروز می‌دهند، باعث می‌شود که فرد احساس قدرت نماید و در برابر کارها، خطرپذیری بیشتری داشته باشد (Feyzbakhsh & Taghiyari, 2011). فیروزآبادی و نصرالهی (FirouzAbadi & Nasrollahi, 2014) نیز در پژوهش خود در ارتباط نقش ریسک‌پذیری با عوامل اجتماعی و خوداشتغالی زنان روستایی نشان دادند هر چه اعتماد اجتماعی (فردی، عمومی و نهادی) زنان روستایی بیشتر باشد، قدرت ریسک‌پذیری آن‌ها افزایش می‌یابد و در فعالیت‌های کاری خود از خلاقیت بیشتری برخوردار می‌شوند. همچنین نتایج پژوهشی دیگر در بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر خوداشتغالی زنان روستایی نشان می‌دهد هر چه سرمایه‌ی اجتماعی در جوامع روستایی بالاتر باشد، انگیزه‌ی زنان روستایی برای ایجاد کسب و کار (با ابعاد فرصت جویی، اعتماد به نفس، ریسک‌پذیری و کنترل شخصی) نیز بیشتر خواهد بود (NasrolahiVosta & Jalilvand, 2014). در بعد فرهنگی نیز فرهنگ اقتدارگرا و مردسالار همواره رواج دهنده‌ی باورهای سنتی و کلیشه‌های جنسیتی بوده و زنان با در نظر گرفتن خود به عنوان جنس دوم، اعتماد به نفس خود را از دست داده و توانایی‌های خود را در حد بسیار کم می‌پندارند (Pashmi, 2010). از طرف دیگر برخی پژوهشگران در پژوهش خود بیان می‌دارند، فرهنگ‌هایی که مشوق ریسک‌پذیری هستند، انگیزه‌های قوی برای شروع کسب و کار را به افراد می‌دهند (Rajabpour, 2014).

همچنین تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند که برنامه‌های آموزشی خاص می‌تواند با تغییر بینش و نگرش افراد و تجهیز آن‌ها به دانش و مهارت خاص، یک کارآفرین بالقوه را به فردی تبدیل کند که به صورت بالفعل دست به خوداشتغالی بزند (Kia & Ahmadzadeh, 2007). در همین زمینه یزدخواستی و احمدی (Yazdkhasti & Ahmadi, 2007)، در پژوهش خود نشان دادند، هر چه میزان آموزش زنان بالاتر باشد، احتمال یافتن شغل برای آن‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی بیشتر می‌شود. همچنین فلاح و همکاران (Fallah et al, 2007)، در پژوهش خود نشان دادند، راه اندازی دوره‌های فنی و حرفه‌ای به عنوان یکی از عوامل مهم در موفقیت کارآفرینی و خوداشتغالی زنان روستایی به‌شمار می‌رود. در همین زمینه کیا و احمدزاده (Kia & Ahmadzadeh, 2007)، بیان می‌دارند، آموزش عالی از طریق بستر سازی فرهنگی باعث می‌شود افراد بیشتر به سمت خوداشتغالی رفته و خطرات غیر مالی فرایند کارآفرینانه کاهش یافته و در ارزیابی ریسک - پاداش، وزنه به طرف کارآفرینی سنگین‌تر شود. همچنین برگزاری همایش‌ها، سمینارها، مسابقات مقاله نویسی و انتشار کتب و بلتن‌ها می‌تواند در اولویت‌ها، ارزش‌ها و گرایش افراد تغییر ایجاد کند و در تحلیل ریسک آن‌ها را به سمت خوداشتغالی و کارآفرینی سوق دهد (Kordnaech & Shams, 2003).

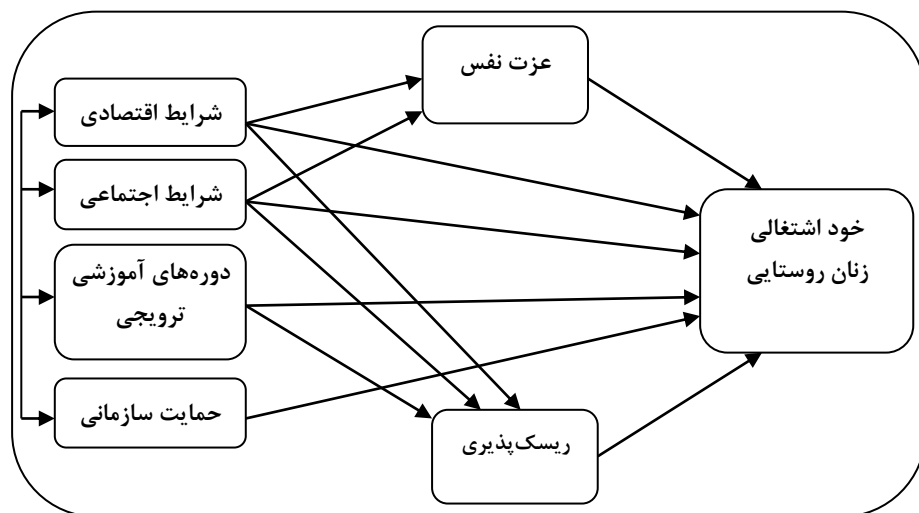
یکی دیگر از عوامل مؤثر بر خود اشتغالی زنان، حمایت سازمانی می‌باشد. حمایت‌های سازمانی از جمله فرصت‌های شغلی برابر برای زنان و مردان، سیاست‌ها و کمک‌های دولتی، خط مشی‌ها و قوانین دولتی می‌توانند عامل تقویت کننده یا تضعیف کننده در خوداشتغالی زنان به‌شمار روند. زنان از دولت انتظار دارند در زمینه‌ی مالیات به آن‌ها کمک کنند و تسهیلاتی نیز برایشان در نظر گرفته شود. همچنین مشکلات متعدد در زمینه گرفتن اعتبار برطرف گردد (Gelrd, 2007). ممیز و قاسمی (Momayez & Ghasemi, 2013)، نیز عوامل سازمانی از قبیل مهارت‌های مدیریت، گزینش شیوه‌ی مناسب مدیریت و تأمین منابع را از جمله عوامل تأثیر گذار در خود اشتغالی به‌شمار می‌برند.

با توجه به آنچه که در بخش‌های قبل توضیح داده شد، عوامل متعددی در خود اشتغالی زنان روستایی تأثیر گذار می‌باشند. به طور کلی می‌توان این عوامل را در پنج دسته عوامل فردی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، آموزشی- ترویجی و حمایت سازمانی دسته بندی نمود. با توجه به مطالبی که بیان شد، مدل مفهومی تحقیق در شکل ۱ نشان داده شده است. بر مبنای مدل مفهومی پژوهش اهداف و فرضیه‌هایی به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

اهداف:

- تعیین نقش شرایط اقتصادی بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان
 - تعیین نقش شرایط اجتماعی بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان
 - شناسایی نقش برگزاری دوره‌های آموزشی و ترویجی بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان
 - شناسایی نقش حمایت‌های سازمانی بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان
 - تعیین نقش میانجی عزت نفس و ریسک پذیری در رابطه میان عوامل مؤثر بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان
 - همچنین در راستای دستیابی به اهداف تحقیق و بر اساس روابط مفروض در مدل مفهومی (شکل ۱) فرضیه‌هایی به شرح ذیل مورد آزمون قرار می‌گیرند:
- فرضیه‌ها:
- شرایط اقتصادی دارای اثر معنی‌داری بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان می‌باشد.

- شرایط اجتماعی دارای اثر معنی‌داری بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان می‌باشد.
- برگزاری دوره‌های آموزشی و ترویجی دارای اثر معنی‌داری بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان می‌باشد.
- حمایت‌های سازمانی دارای اثر معنی‌داری بر خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان می‌باشند.
- عزت نفس دارای نقش میانجی معنی‌داری در رابطه‌ی میان شرایط اقتصادی و شرایط اجتماعی با خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان می‌باشد.
- ریسک‌پذیری دارای نقش میانجی معنی‌داری در رابطه‌ی میان شرایط اقتصادی، شرایط اجتماعی و برگزاری دوره‌های آموزشی با خود اشتغالی زنان روستایی استان زنجان می‌باشد.



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

روش پژوهش

این تحقیق دارای ماهیت کمی بوده و از نظر هدف جزء تحقیق‌های کاربردی به شمار می‌رود که با استفاده از پرسش‌نامه به گردآوری داده‌ها پرداخته است. جامعه‌ی آماری تحقیق زنان روستایی فعال در سن کار در استان زنجان به تعداد ۱۰۹۶۲۴ نفر بودند (Statistical Center of Iran, ۲۰۱۶)

(2012)، که با استفاده از جدول بارتلت ۲۰۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شد. نمونه تحقیق به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شد، بدین‌گونه که ابتدا سه شهرستان زنجان، خدابنده و ابهر انتخاب سپس از هر شهرستان یک بخش و از هر بخش یک دهستان انتخاب شد و در مرحله‌ی آخر به روش کاملاً تصادفی نمونه‌ی مورد نظر از سطح روستاها انتخاب گردید. لازم به ذکر است که از میان ۲۰۰ پرسش‌نامه‌ی پر شده، تنها ۱۸۸ پرسش‌نامه قابل استفاده بودند. ابزار تحقیق برای گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه بود که شامل سه بخش اصلی؛ ۱) ویژگی‌های فردی (شامل وضعیت تاهل، تحصیلات و سن) و همچنین وضعیت اشتغال پاسخگویان به‌عنوان متغیر وابسته (بر اساس خوداظهاری شاغل یا بیکار بودن)؛ ۲) متغیرهای مستقل مؤثر بر خود اشتغالی زنان روستایی شامل؛ شرایط اقتصادی، شرایط اجتماعی، برنامه‌های ترویجی و آموزشی و حمایت‌های سازمانی (هر کدام به ترتیب با ۷، ۱۰، ۶ و ۵ سوال) بود که با استفاده از طیف لیکرت پنج سطحی (کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵) مورد سؤال قرار گرفتند؛ و ۳) متغیرهای میانجی عزت نفس و سطح ریسک‌پذیری پاسخگویان (به ترتیب با ۱۰ و ۷ سوال) که با استفاده از طیف لیکرت پنج سطحی (درست نیست=۱ تا کاملاً درست است=۵) مورد سؤال قرار گرفتند. روایی ظاهری و محتوایی پرسش‌نامه با نظر اعضای هیأت علمی دانشگاه زنجان مورد تأیید قرار گرفت. برای تعیین پایایی ابزار تحقیق پیش‌آزمون (با ۳۰ نفر بیرون از نمونه اصلی) انجام گرفت که مقدار ضریب‌های آلفای کرونباخ برای بخش‌های مختلف پرسش‌نامه بالاتر از ۰/۷۰ محاسبه گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS در بخش توصیفی (شامل فراوانی، درصد و میانگین) و Amos در بخش استنباطی استفاده شد. در بخش استنباطی علاوه بر استفاده از روش تخمین حداکثر بزرگنمایی^۱ برای برآورد مدل اندازه‌گیری (شکل ۲) تحقیق، با توجه به دو وجهی بودن مقیاس سنجش متغیر وابسته (خود اشتغالی زنان) در برآورد روابط میان متغیرها در قالب دو مدل ساختاری مستقیم (شکل ۳) و میانجی (شکل ۴) به منظور اطمینان از نتایج به‌دست آمده از روش برآورد بیزی^۲ استفاده شد. روش تخمین بیزی به محقق اجازه می‌دهد تا در صورتی که متغیرهای موجود در معادله شامل متغیرهای مستقل و به ویژه وابسته‌ی تحقیق از توزیع نرمال برخوردار نبوده و یا مقیاس اندازه‌گیری آن‌ها به صورت طبقه‌ای یا مقوله‌ای باشند، تحلیل‌های مناسب، درست و قابل اطمینانی از داده‌ها به عمل آید (Byrne, 2010). در اجرای روش برآورد بیزی که با استفاده از نرم افزار گرافیکی Amos امکان پذیر است، هر مقدار ناشناخته (داده‌ای) به عنوان مقدار تصادفی در نظر گرفته می‌شود و یک توزیع

۱ . Maximum Likelihood (ML) Estimation

۲ . Bayesian Estimation

احتمالی بر اساس داده‌های قبلی به آن اختصاص می‌یابد. بر اساس این روش، سیستم توزیع اصلی (توزیع احتمالی که بر اساس داده‌های واقعی مشاهده شده‌اند) با یک توزیع جایگزین ترکیب می‌شود. این توزیع مشترک ایجاد شده بر اساس فرمولی شناخته شده به نام قضیه‌ی بیز که نشان دهنده‌ی ترکیبی از توزیع جایگزین و اصلی (شواهد تجربی) می‌باشد، شکل می‌گیرد (Arbuckle, 2012 and Byrne, 2010). بر این اساس نرم افزار Amos به صورت خودکار بلافاصله بعد از آغاز اجرای برآورد بیزی، اقدام به ایجاد ۵۰۰ نمونه از نمونه آماری تحقیق قبل از شروع به تحلیل می‌نماید. این فرایند نمونه‌گیری تصادفی از طریق الگوریتم زنجیره مارکوف مونت کارلو صورت می‌گیرد. ایده‌ی اصلی این فرایند همیشه در حال تغییر برای شناسایی نزدیکترین ارزش واقعی هر پارامتر در مدل صورت می‌گیرد تا تصویری واقعی‌تر نشان دهد (Byrne, 2010). به صورت پیش فرض در نرم افزار زمانی این اتفاق می‌افتد که مقدار آماره همگرا کمتر از ۱/۰۰۲ باشد (Arbuckle, 2012 and Byrne, 2010).

با توجه به استفاده از تکنیک چند متغیره مدل سازی معادلات ساختاری، برای بررسی و آزمون درست بودن مدل و برازش آن با داده‌های میدانی در بررسی مدل اندازه گیری با استفاده از روش برآورد حداکثر بزرگنمایی از شاخص‌های برازش شامل؛ کای اسکور نسبتی $(\frac{\chi^2}{df})$ ^۱، شاخص میزان انطباق (GFI)^۲، شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)^۳، شاخص برازندگی فزاینده (IFI)^۴، شاخص تولکر لوئیس (TLI)^۵ و شاخص ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA)^۶ استفاده شد. بررسی روابط میان متغیرها با استفاده از روش برآورد بیزی بر پایه‌ی دو مدل شامل مدل ساختاری مستقیم و مدل میانجی (اشکال ۳ و ۴) مورد بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است که قبل از ارزیابی روابط میان متغیرها بر اساس مدل‌های ساختاری با استفاده از مدل اندازه‌گیری، روایی همگرا و تشخیصی ابزارهای مورد استفاده بر اساس روش برآورد حداکثر بزرگنمایی مورد تأیید قرار گرفت (شکل ۲).

1 . Relative Chi-square

2 . Goodness of Fit Index (GFI)

3 . Comparative Fit Index (CFI)

4 . Incremental Fit Index (IFI)

5 . Tucker-Lewis Index (TLI)

6 . Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)

یافته ها

بررسی نتایج توصیفی، همان گونه که در جدول ۱ آمده است، نشان می دهد که از نظر وضعیت تأهل ۳۳ درصد پاسخگویان مجرد و ۶۷ درصد از آنان متأهل بودند. از نظر سطح تحصیلات ۴۶/۳ درصد پاسخگویان زیر دیپلم، ۴۱/۵ درصد دیپلم و تنها ۴/۸ درصد دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر بودند (جدول ۱). میانگین سنی پاسخگویان ۲۹ سال بود. ۴۳/۶ درصد از پاسخگویان شاغل و ۵۶/۴ درصد آنان بیکار یا خانه دار بودند.

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخگویان بر اساس ویژگی های فردی

درصد	فراوانی	متغیر	
۳۳	۶۲	مجرد	وضعیت تأهل
۶۷	۱۲۶	متأهل	
۴۶/۳	۸۷	زیر دیپلم	سطح تحصیلات
۴۱/۵	۷۸	دیپلم	
۷/۴	۱۴	فوق دیپلم	
۴/۸	۹	لیسانس و بالاتر	
۱۶	۳۰	۲۰ سال و کمتر	گروه های سنی
۴۸/۴	۹۱	۲۱ - ۳۰ سال	(کمینه: ۱۵ سال)
۲۵	۴۷	۳۱ - ۴۰ سال	بیشینه: ۴۵ سال
۱۰/۶	۲۰	۴۱ سال و بالاتر	میانگین: ۲۹ سال)
۴۳/۶	۸۲	خوداشتغال (شاغل)	وضعیت اشتغال
۵۶/۴	۱۰۶	بیکار	

منبع: یافته های تحقیق

یافته های استنباطی در دو بخش، شامل مدل اندازه گیری (شکل ۱) و مدل های ساختاری (اشکال ۳ و ۴) ارائه می گردند:

مدل اندازه گیری: مدل های اندازه گیری در راستای بررسی ابزارهای تحقیق در قالب دو مدل تحلیل عاملی تأییدی جداگانه، شامل (۱) مدل اندازه گیری یا تحلیل عاملی تأییدی برای عوامل مؤثر

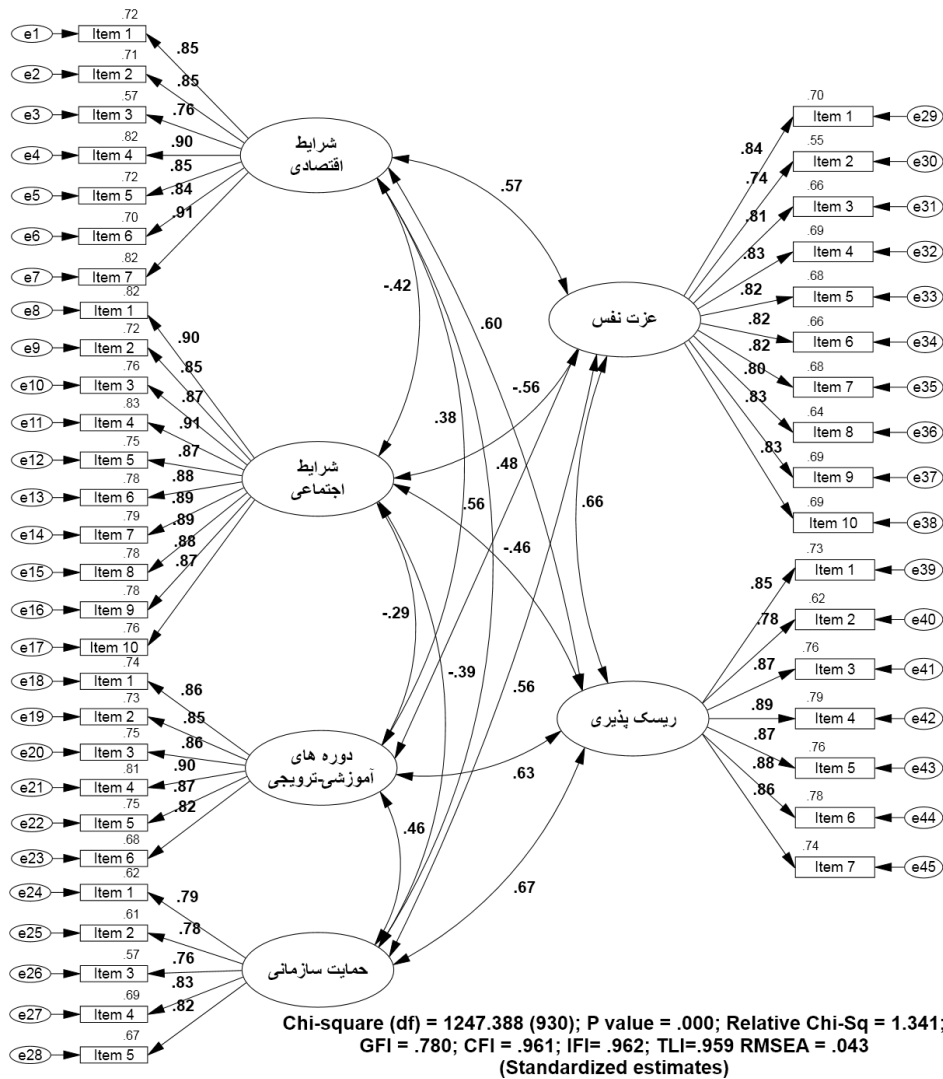
بر خود اشتغالی ارائه گردید (شکل ۲). نتایج برازش مدل ها بر اساس شاخص های برازندگی نشان می دهد که سطح برازش این مدل ها در سطح قابل قبولی قرار دارند (جدول ۲).

جدول ۲- نتایج میزان انطباق مدل اندازه گیری با شاخص های برازش

شاخص	$\frac{x^2}{df}$	GFI	CFI	IFI	TLI	RMSEA
معیار پیشنهاد شده	≤ 3	$\leq 0/90$	$\leq 0/90$	$\leq 0/90$	$\leq 0/90$	$\leq 0/08$
مقدار گزارش شده	۱/۳۴۱	۰/۷۸۰	۰/۹۶۱	۰/۹۶۲	۰/۹۵۹	۰/۰۴۳

منبع: یافته های تحقیق

همچنین نتایج تحقیق نشان داد که تمامی گویه برای همه ی متغیرها از بار عاملی بزرگتر از ۰/۵ (شکل ۲)، مقادیر میانگین واریانس استخراج شده بالاتر از ۰/۵ و همچنین مقادیر پایایی ترکیبی محاسبه شده بزرگتر از ۰/۷ برخوردار بودند (جدول ۳). بنابراین ابزارهای اندازه گیری از پایایی مناسبی برخوردار بودند. نتایج بررسی روایی تشخیصی بر اساس مقایسه دو شاخص میانگین واریانس استخراج شده و همبستگی عامل های مکنون نشان داد که مربع همبستگی بین دو متغیر مکنون از میانگین واریانس استخراج شده هر دو مکنون کوچکتر بودند که حاکی از عدم هم پوشانی و روایی تشخیصی سازه های تحقیق می باشد. نتایج همچنین نشان داد که همبستگی میان متغیرها، همانگونه که در جدول ۳ آمده است، نشان می دهد که همه ی همبستگی ها در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار می باشند.



شکل ۲- مدل اندازه گیری تحقیق^۱

^۱ در مدل اندازه گیری با توجه به عدم حضور متغیر وابسته (به دلیل ماهیت دوجوهی سطح اندازه گیری آن و مورد سؤال قرار گرفتن تنها با یک سوال) نتایج بر اساس روش برآورد حداکثر بزرگنمایی ارائه شده است.

جدول ۳- نتایج روایی همگرا و همبستگی میان متغیرها بر اساس مدل های اندازه گیری

عوامل موثر بر خود اشتغالی	میانگین واریانس استخراج شده*	پایایی ترکیبی**	ضرایب همبستگی بین مکنون ها			
			شرایط اقتصادی	شرایط اجتماعی	برنامه های آموزشی و ترویجی	حمایت های سازمانی
شرایط اقتصادی	۰/۷۲۴	۰/۹۴۸	۱			
شرایط اجتماعی	۰/۷۷۴	۰/۹۶۵	۰/۴۲۴***	۱		
برنامه های آموزشی و ترویجی	۰/۷۴۳	۰/۹۴۶	۰/۳۸۲***	۰/۲۸۸***	۱	
حمایت های سازمانی	۰/۵۶۴	۰/۸۹۵	۰/۵۶۴***	۰/۳۹۷***	۰/۴۶۴***	۱
عزت نفس	۰/۶۷۸	۰/۹۵۰	۰/۵۷۱***	۰/۵۵۹***	۰/۴۸۳***	۰/۵۶۰***
ریسک پذیری	۰/۷۳۹	۰/۹۵۲	۰/۵۹۹***	۰/۴۶۲***	۰/۶۳۱***	۰/۶۶۰***

* از طریق فرمول ذیل قابل محاسبه می باشد: میانگین واریانس استخراج شده =

$$\frac{\text{مجموع (اروای حاصلی)}^2}{\text{تعداد گروه}} \quad (\text{منبع: Hair et al., 2010})$$

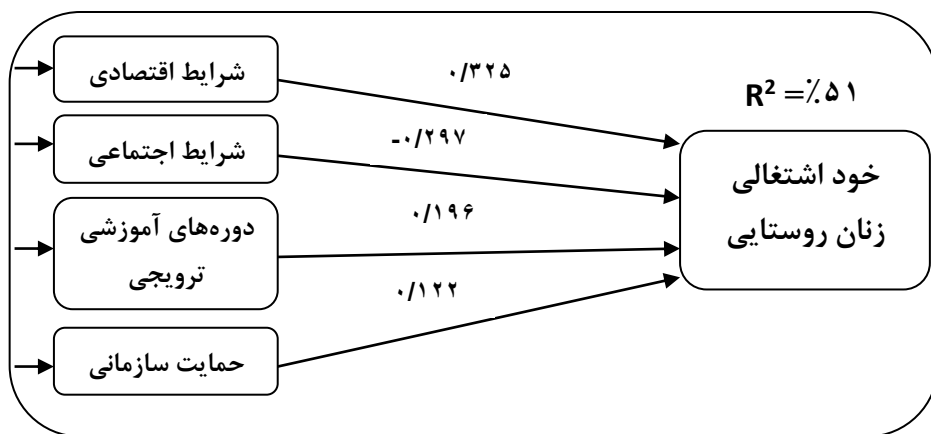
$$\frac{\text{(مجموع: اروای معنی)}^2}{\text{(مجموع: اروای معنی)} + 2 \times \text{مجموع خطاها}} = \text{از طریق فرمول ذیل قابل محاسبه می باشد: پایایی ترکیبی} \quad (\text{منبع: Hair et al., 2010})$$

(Hair et al., 2010)

***: معنی داری در سطح ۰/۰۰۱

مدل ساختاری: روابط علی میان متغیرهای تحقیق بر اساس مدل مفهومی تحقیق در قالب دو مدل ساختاری، مستقیم (شکل ۳) و میانجی (شکل ۴) مورد آزمون قرار گرفت. بر اساس مدل ساختاری مستقیم اقدام به آزمون فرضیه های اصلی پژوهش در رابطه با تأثیر مستقیم هر یک از متغیرهای مستقل (شامل شرایط اقتصادی، شرایط اجتماعی، برنامه های ترویجی و آموزشی و حمایت های سازمانی) بر خود اشتغالی زنان روستایی گردید. نتایج حاصل از برازش مدل ساختاری

مستقیم بر اساس آماره‌ی همگرای برابر با $1/0015$ نشان می‌دهد که برازش کلی مدل در سطح قابل قبولی بود. همچنین آماره‌ی همگرای کمتر از $1/002$ برای همه‌ی روابط مفروض میان متغیرهای مستقل با خود اشتغالی حاکی از مناسب بودن سطح برآوردها می‌باشد (جدول ۴). خلاصه‌ی نتایج به دست آمده از برآورد مدل ساختاری مستقیم تحقیق در جدول (۴) نشان داده شده است. بر اساس نتایج مندرج در جدول (۴)، تمامی اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر خود اشتغالی زنان به غیر از حمایت‌های سازمانی در سطح ۵ درصد معنی‌دار شده‌اند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که اثر شرایط اقتصادی ($\beta = 0/325$) و دوره‌های آموزشی و ترویجی ($\beta = 0/196$) مثبت بود در حالی که اثر شرایط اجتماعی بر خود اشتغالی زنان منفی بود ($\beta = -0/297$). بررسی نتایج این مدل بر اساس مقادیر استاندارد نشان می‌دهد که بیشترین اثر مستقیم بر خود اشتغالی زنان متعلق به متغیر شرایط اقتصادی ($\beta = 0/325$) و در مرتبه‌ی دوم شرایط اجتماعی ($\beta = -0/297$) می‌باشد (جدول ۷). نتایج همچنین نشان می‌دهد که متغیرهای وارد شده در مدل ساختاری مستقیم تبیین کننده ۵۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته خود اشتغالی زنان روستایی می‌باشند (شکل ۳).



شکل ۳- مدل ساختاری مسقیم روابط بر اساس مقادیر استاندارد به روش برآورد بیزی^۱

^۱ لازم به ذکر است که در مدل‌های ساختاری نتایج مربوط به روش بیزی برآورد روابط در نرم افزار AMOS بر روی مدل قابل ارائه نمی‌شود و نتایج در خروجی نرم افزار به صورت جدول ارائه می‌گردد.

جدول ۴- خلاصه برآورد بیزی اثر متغیرهای مستقل بر خوداشتغالی پاسخگویان

متغیر	آماره همگرا	ضریب		خطای	
		استاندارد	استاندارد	استاندارد	فاصله اطمینان ۹۵٪
شرایط اقتصادی	۱/۰۰۰۸	۰/۳۲۵	۰/۰۰۳	کران پایین	۰/۱۸۸
شرایط اجتماعی	۱/۰۰۰۹	-۰/۲۹۷	۰/۰۰۲۴	کران بالا	-۰/۱۸۳
برنامه های آموزشی و ترویجی	۱/۰۰۰۶	۰/۱۹۶	۰/۰۰۲۲	کران پایین	۰/۰۶۸
حمایت‌های سازمانی	۱/۰۰۰۸	۰/۱۲۲	۰/۰۰۲۹	کران بالا	-۰/۰۲۱

*: معنی داری روابط با توجه به قرارگیری صفر در خارج از دامنه کران پایین و بالا در فاصله اطمینان ۹۵٪.

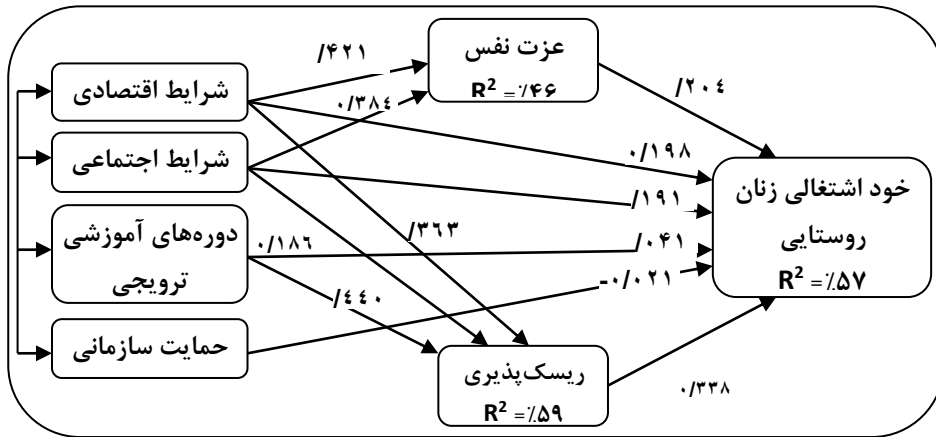
نکته: سطح معنی داری مقادیر ضرایب استاندارد شده برای روش برآورد بیزی بر اساس وضعیت قرارگیری عدد صفر نسبت به کران پایین و بالا در فاصله اطمینان ۹۵٪ قابل تفسیر می باشد. بدین گونه که اگر صفر در حد وسط دو کران پایین و بالا قرار گرفته باشد رابطه‌ی غیر معنی دار، و در صورتی که صفر خارج از دو کران قرار گرفته باشد رابطه معنی دار می باشد.

منبع: یافته های تحقیق

بررسی نتایج بر اساس مدل ساختاری میانجی نشان می‌دهد که بر اساس آماره‌ی همگرایی کل برابر با ۱/۰۰۱۸ و همچنین آماره‌ی همگرایی کمتر از ۱/۰۰۲ برای همه‌ی روابط مفروض میان متغیرها، مدل از برازش در سطح قابل قبولی برخوردار است (شکل ۴). نتایج حاکی از آنست که همه‌ی روابط مفروض میان متغیرهای مستقل با متغیرهای میانجی شامل؛ (۱) اثر شرایط اقتصادی و اجتماعی بر عزت نفس (به ترتیب $\beta = ۰/۴۲۱$ و $\beta = -۰/۳۸۴$)، (۲) و اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی و دوره‌های آموزشی و ترویجی بر ریسک‌پذیری (به ترتیب $\beta = ۰/۳۶۳$ ؛ $\beta = -۰/۱۸۶$ و $\beta = ۰/۴۴۰$) معنی دار می باشند (جدول ۵). همچنین نتایج نشان می‌داد که رابطه‌ی میان متغیرهای میانجی عزت نفس ($\beta = ۰/۲۰۴$) و ریسک‌پذیری ($\beta = ۰/۳۳۸$) با خوداشتغالی زنان معنی داری می باشد (جدول ۵). معنی داری مسیر غیر مستقیم روابط میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته‌ی خوداشتغالی زنان روستایی از طریق متغیرهای میانجی مؤید فرض اولیه نقش میانجی متغیرهای عزت نفس و ریسک‌پذیری در این روابط می باشد. اما تأیید نهایی نقش میانجی تابع میزان تغییرات اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (خوداشتغالی زنان روستایی) در مدل میانجی (شکل ۴) در مقایسه با اثرات مستقیم این متغیرها در مدل ساختاری مستقیم (شکل ۳) می باشد. بر این اساس با توجه به این که اثر مستقیم متغیرهای مستقل بر خوداشتغالی در مدل میانجی (بعد از وارد شدن متغیرهای میانجی عزت نفس و ریسک‌پذیری در روابط میان متغیرها) نسبت به اثر

همین متغیرها بر متغیر وابسته در مدل ساختاری مستقیم کاهش پیدا کرده است لذا، می‌توان گفت متغیرهای عزت نفس و ریسک‌پذیری حداقل دارای نقش میانجی جزئی در رابطه میان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته می‌باشند. در این راستا نتایج نشان می‌دهد که؛ (۱) اثر مستقیم متغیر شرایط اقتصادی بر خود اشتغالی از $\beta = 0/322$ در مدل ساختاری مستقیم (جدول ۴) به $\beta = 0/198$ در مدل میانجی (جدول ۵) کاهش پیدا کرده است اما همچنان اثرش معنی دار است. در نتیجه متغیرهای میانجی عزت نفس و ریسک‌پذیری دارای نقش میانجی جزئی در رابطه میان شرایط اقتصادی با خود اشتغالی زنان می‌باشند. به عبارت دیگر متغیر شرایط اقتصادی علاوه بر اثر مستقیم بر خوداشتغالی زنان روستایی بطور غیر مستقیم از طریق اثری که بر عزت نفس و ریسک‌پذیری می‌گذارد، خود اشتغالی زنان روستایی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ (۲) اثر مستقیم متغیر شرایط اجتماعی بر خود اشتغالی از $\beta = -0/30$ در مدل ساختاری مستقیم (جدول ۴) به $\beta = -0/191$ در مدل میانجی (جدول ۵) کاهش پیدا کرده است اما همچنان اثرش معنی دار است. در نتیجه متغیرهای میانجی عزت نفس و ریسک‌پذیری دارای نقش میانجی جزئی در رابطه میان شرایط اجتماعی با خود اشتغالی زنان می‌باشند. به عبارت دیگر شرایط اجتماعی سنتی، نامساعد و غیر حمایتی از زنان علاوه بر اثر منفی مستقیم بر خود اشتغالی، بخشی از اثر منفی‌اش را از طریق متغیرهای میانجی عزت نفس و ریسک‌پذیری بر جای می‌گذارد؛ و (۳) نتایج نشان می‌دهد که اثر مستقیم متغیر دوره‌های آموزشی و ترویجی بر خود اشتغالی از $\beta = 0/20$ در مدل ساختاری مستقیم (جدول ۴) به $\beta = 0/04$ در مدل میانجی (جدول ۵) کاهش پیدا کرده است.

نتایج نشان می‌دهد که مجموع متغیرهای وارد شده در مدل میانجی تبیین کننده ۵۷ درصد از تغییرات خود اشتغالی زنان روستایی در استان زنجان بودند که افزایش ۶ درصدی نسبت به مدل ساختاری مستقیم را نشان می‌دهد (شکل ۴). همچنین نتایج نشان داد که دو متغیر مستقل شرایط اقتصادی و اجتماعی تبیین کننده ۴۶ درصد از تغییرات عزت نفس و این دو متغیر به همراه دوره‌های آموزشی و ترویجی تبیین کننده ۵۹ درصد از تغییرات ریسک‌پذیری بودند.



شکل ۴- مدل ساختاری میانجی بر اساس مقادیر استاندارد به روش برآورد بیزی

میزان کاهش اثر مستقیم دوره‌های آموزشی و ترویجی بر خوداشتغالی زنان بعد از وارد شدن متغیر ریسک‌پذیری در رابطه‌ی این متغیر با خوداشتغالی در مدل میانجی به‌گونه‌ای است که اثر مستقیم آن دیگر معنی دار نمی‌باشد. این بدین معنی است که ورود متغیر سومی مانند ریسک‌پذیری و انتقال اثر دوره‌های آموزشی و ترویجی بر خوداشتغالی از طریق این متغیر به‌گونه‌ای است که با ورودش همه اثر مستقیم را خنثی می‌کند. در نتیجه متغیر ریسک‌پذیری از نقش میانجی کلی در رابطه بین دوره‌های آموزشی و ترویجی بر خوداشتغالی زنان روستایی برخوردار است که این موضوع بیانگر اهمیت بالای برگزاری دوره‌های آموزشی ترویجی در تقویت قدرت ریسک‌پذیری زنان روستایی می‌باشد.

جدول ۵- خلاصه‌ی برآورد بیزی اثر متغیرهای مستقل و میانجی بر خود اشتغالی پاسخگویان

متغیر	آماره	ضریب	خطای	فاصله اطمینان ۹۵٪
	همگرا	استاندارد	استاندارد	کران پایین کران بالا

خود اشتغالی پاسخگویان

۱/۰۰۱۹	۰/۱۵۷۶	۰/۲۲۹	۰/۱۹۸	۱/۰۰۰۵	شرایط اقتصادی
-/۱۸۴۹	-/۰/۸۴۱۷	۰/۱۷۱	-/۰/۱۹۱	۱/۰۰۰۷	شرایط اجتماعی
۰/۴۴۲۷	-/۰/۲۸۲۳	۰/۱۸۰	۰/۰۴۱	۱/۰۰۱۰	برنامه های آموزشی و ترویجی
۰/۵۸۱۲	-/۰/۶۹۸۳	۰/۲۹۱	-/۰/۰۲۱	۱/۰۰۱۳	حمایت های سازمانی
عزت نفس					
۰/۳۷۱۳	۰/۱۵۶۹	۰/۰۵۷	۰/۴۲۱	۱/۰۰۰۸	شرایط اقتصادی
-/۰/۱۵۷۴	-/۰/۳۵۲۸	۰/۰۵۱	-/۰/۳۸۴	۱/۰۰۰۶	شرایط اجتماعی
ریسک پذیری					
۰/۴۴۱۱	۰/۲۰۷۴	۰/۰۵۸	۰/۳۶۳	۱/۰۰۱۲	شرایط اقتصادی
-/۰/۰۵۷۵	-/۰/۲۵۰۸	۰/۰۴۹	-/۰/۱۸۶	۱/۰۰۰۴	شرایط اجتماعی
۰/۴۷۶۹	۰/۲۶۲۸	۰/۰۵۱	۰/۴۴۰	۱/۰۰۱۱	برنامه های آموزشی و ترویجی

* : معنی داری روابط با توجه به قرارگیری صفر در خارج از دامنه کران پایین و بالا در فاصله اطمینان ۹۵٪

منبع: یافته های تحقیق

بحث و نتیجه گیری

امروزه زنان نقش بسیار مهمی در زمینه‌ی خود اشتغالی و ایجاد کسب و کار دارند، و عملکرد مناسب آن‌ها در زمینه‌ی خوداشتغالی می‌تواند به توسعه‌ی اقتصادی جامعه کمک کند. از همین رو توجه به نقش زنان در توسعه‌ی کشورها ضرورت بسیار دارد و جامعه‌ای که خواهان توسعه‌ی همه جانبه است، باید موجبات رشد و شکوفایی استعدادها را برای همه‌ی اعضای خود از جمله زنان فراهم سازد. رسیدن به این مهم، جز با شناختن عوامل مؤثر بر خود اشتغالی میسر نخواهد بود. لذا این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال بود که چه عواملی می‌توانند بر خود اشتغالی زنان روستایی نقش مؤثری داشته باشند. در همین زمینه، بر اساس مطالعات انجام شده بیان شد که به طور کلی عوامل مؤثر بر خوداشتغالی زنان را می‌توان در پنج دسته شامل عوامل فردی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی، آموزشی- ترویجی و حمایت سازمانی طبقه بندی نمود. نتایج تحقیق نشان داد ارتباط مستقیمی بین عوامل اقتصادی با خوداشتغالی زنان وجود دارد که با نتایج مان و سورپ (Mann & Thorpe, 1998) و نقوی و همکاران (Naqvi et al, 2002) مطابقت دارد. در دسترس بودن منابع مالی می‌تواند پتانسیل بالقوه‌ای را در

توانمندسازی و خود اشتغالی زنان ایفا کند (Swain and Wallentin, 2007). به عبارت دیگر منابع مالی در اختیار زنان موجب کسب قدرت مالی و مشارکت اقتصادی آنان در جامعه و خانواده می‌شود به گونه‌ای که این شرایط نقش قابل توجهی در خوداشتغالی آنها ایفا می‌کند (Mayoux, 2005). یکی دیگر از عوامل مؤثر دیگر بر خوداشتغالی زنان عوامل اجتماعی به‌شمار می‌رود. نتایج تحقیق نشان داد اثر شرایط اجتماعی بر خوداشتغالی زنان منفی می‌باشد که با نتایج ارستی (Arasti, 2006) و پشمی (Pashmi, 2010) همسو می‌باشد. در حقیقت باورها و ارزش‌هایی که افراد دارند یا فشارهای هنجاری امکان دارد زنان را از جو محیط‌های کاری و ایجاد کسب و کار گریزان کند. همچنین باورهای سنتی و اعتقادات کلیشه‌ای در رابطه با زنان به عنوان جنس دوم باعث می‌شود که آنها اعتماد به نفس خود را از دست داده و توانایی‌های خود را در حد بسیار کم ارزیابی کنند. در نتیجه باید بسترهای فرهنگی لازم در جهت تغییر نگرش جامعه نسبت به توانمندی زنان در فعالیت‌های اقتصادی فراهم گردد. کبیر (Kabeer, 2005) در این خصوص بیان می‌دارد که علاوه بر دسترسی زنان به منابع مالی تغییر شرایط فرهنگی و اجتماعی از الزامات توان‌افزایی زنان است. منشأ بسیاری از تفاوت‌های زنان و مردان در ساختار اجتماعی ریشه داشته و ناشی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشد که تبعیضات گسترده‌ای را به دنبال داشته است؛ محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی گسترده و ممانعت از ورود زن به عرصه‌ی اجتماع عواملی هستند که شبکه‌های زنان و سرمایه‌ی اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در نتیجه نابرابری‌های جنسیتی نهادینه شده در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی باعث افزایش تمایز و تفاوت‌های دو جنس می‌شود (Ritzer, 2001). نتایج همچنان نشان داد بین عوامل آموزشی با خوداشتغالی زنان ارتباط مثبت و معنی داری وجود دارد که با نتایج کیا و احمد زاده (Kia & Ahmadzadeh, 2007)، یزدخواستی و احمدی (Yazdkhasti & Ahmadi, 2007) و همچنین فلاح و همکاران (Fallah et al, 2007) مطابقت دارد.

آموزش زنان روستایی از طریق نیروی انسانی مجرب و متخصص در نواحی روستایی می‌تواند به افزایش روحیه‌ی تولیدی و خوداشتغالی زنان کمک فراوانی کند. بنابراین پیشنهاد می‌گردد سیاست‌گذاران، در زمینه‌های آموزشی و به طور ویژه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، بستر انگیزه بخش مناسبی را در زمینه‌های ایجاد خوداشتغالی فراهم نماید. همچنین انتشار نشریات و بروشورها در زمینه خوداشتغالی و توزیع آن در بین روستاییان و طراحی دوره‌های آموزشی خوداشتغالی در سطوح تحصیلی مختلف می‌تواند در افزایش خوداشتغالی زنان نقش سودمندی داشته باشند. لازم به ذکر است، دوره‌های آموزشی باید با نیازهای حرفه‌ای زنان در

راستای افزایش توانمندی‌های آنان برای شروع کسب و کار همخوانی داشته باشد. نتایج دیگر این پژوهش بیانگر ارتباط مثبت عزت نفس و ریسک‌پذیری با خوداشتغالی زنان روستایی بود که با نتایج بورنس و پایول (Burns Paul, 2001)، اسپچمن (Schieman, 2002)، عنایت و داسترانگ (Enayat & Dastrang, 2008)، دیاکینس و فریل (Deakins & Freil, 2002) و هوارد (Howard, 2004) مطابقت دارد. در همین زمینه یکی از عوامل مهم در افزایش عزت نفس و ریسک‌پذیری افراد، خانواده می‌باشد. در حقیقت حمایت خانواده می‌تواند باعث عزت نفس بیشتری در افراد شده و همین باعث ریسک‌پذیرتر شدن افراد در ایجاد کسب و کار و خوداشتغالی گردد. نتایج پژوهش نشان داد، در منطقه‌ی مورد مطالعه، حمایت‌های سازمانی فاقد تأثیر در خوداشتغالی زنان روستایی بود. بنابراین پیشنهاد می‌گردد سازمان‌ها سیاست‌های اجرایی و بستر لازم را برای سرعت بخشی در جهت افزایش خوداشتغالی زنان فراهم نمایند. در همین زمینه می‌توان تمهیداتی انجام شود تا وام‌های خرد و با بهره‌ی کم که به طور عمده سریع وارد چرخه‌ی تولید می‌شوند، به زنان خوداشتغال اختصاص یابد. همچنین اصلاح برخوردهای منفی برخی سازمان‌ها و مؤسسات اقتصادی و اجتماعی دولتی و خصوصی با زنان کارآفرین از جمله راهکارهای پیشنهادی در افزایش خوداشتغالی زنان به‌شمار می‌رود.

References

- Aly, H.Y., & Al-Quisi, I. (1996). Determinants of women's labour force participation in kuwait: A logit analysis. *Middle east business and economic review*, 8, 1-9.
- Amini, A., & Ahmadi, M. (2007). Rural women employment in Barkhoar-Meymeh and Falavarjan townships of Esfahan Province and Assess its impact on their economic self-reliance, *Journal of women Studies*, 5(1), 65-91. (In Persian).
- Arasti, Z. (2006). Iranian women entrepreneur, appropriate socio-cultural structure in entrepreneurial businesses, *Journal of Women in Development and Politics*, 4(1&2), 93-119. (In Persian).
- Arbuckle, J.L. (2012). IBM® SPSS® Amos™ 21 User's Guide. Amos Development Corporation.
- Bhuiemail, A., & Sampa, P. (2005). Development of rural women through education and empowerment. Delhi.
- Burns Paul. (2001), *Entrepreneurship and small Business*. New York: Palgrave.
- Byrne, B. M. (2010). *Structural equation modeling with AMOS: Basic concepts, applications, and programming* (second ed.). New York, London, Taylor and Francis Group.

- Cavalcanti, T.V., & Tavares, J. (2008). Assessing the “engines of liberation”: Home appliances and female labor force participation. *The Review of Economics and Statistics*, 90(1), 81-88.
- Celik, M., & Tatar, M. (2011). Employment-unemployment issues and solution suggestions adiyaman example interdisciplinary. *Contemporary Research in Business*, 3(2), 1211-1226.
- Deakins, D. & Freel, M. (2002). *Entrepreneurship and small firms*, 3d edition, London: McGraw – hill.
- Enayat, H., & Dastrang, M. (2008). Investigation the relationship between Women's employments with their self-esteem by focusing on demographic factors. *Journal of Social and Human Sciences*, 27(1), 81-96. (In Persian).
- Fallah, R., Farajollah Hoseini, S.J., Hoseini, S.M., & Mirdamadi, S.M. (2007). Factors influencing Rural Women's entrepreneurship success in North of Iran, *Journal of Rural and Development*, 10(4), 87-115. (In Persian).
- Feyzbakhsh, S.A & Taghiyari, H. (2011). *Entrepreneurship*, Sharif University of Technology Press, Tehran. (In Persian).
- FirouzAbadi, S.A & Nasrollahi, L. (2014). Investigation the relationship between Social trust and entrepreneurial spirit of rural women, the Case Study: Shirvan district, *Journal of Rural Research*, 5(1), 25-44 (In Persian).
- Gelrd, P. (2007). Characteristics, motivations and goals of encouraging Iranian womens in Business development, *Journal of Trade Studies*, (44), 267-295. (In Persian).
- Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., Anderson, R. E., & Tatham, R. L. (2010). *Multivariate data analysis* (seven ed.). United State of Amreica: Pearson prentice hall.
- Hezarjaribi, J. (2007). *Entrepreneurial*, Second Printing, Tehran: Research Institute of Economic affairs, (In Persian).
- Howard, S. (2004). *Developing entrepreneurial potential in youth: The effects of entrepreneurial education and venture creation*, University of south Florida repot.
- Kabeer, N. (2005). "Is microfinance a'magic bullet'for women's empowerment? Analysis of findings from South Asia." *Economic and Political weekly*: 4709-4718.
- Kia, M & Ahmadzadeh, N. *Entrepreneurship and Higher Education*, Rooyesh, (2007). 5(19), 1-14. (In Persian).
- Kordnaech, A & Shams, Sh. (2003). The role of higher education in the development of entrepreneurship and job creation in the country, *Periodical of Entrepreneurs*, 2(1). (In Persian).
- Mann, V., & Thorpe, R. (1998). Characteristics of asian and white female business owners. *Journal of Consumer Studies & Home Economics*, 22(4), 221-229.
- Mayoux, Linda. (2005). *Micro-Finance and the Empowerment of Women. A review of the key issues*. Available at: www.lilo.org
- Momayez, A & Ghasemi, A (2013). Investigation factors influencing Women's Entrepreneurship Development, *Journal of science and technology parks & incubators* 9(35), 15-22. (In Persian).
- Naqvi, Z.F., Shahnaz, L., & Arif, G. (2002). How do women decide to work in pakistan?[with comments]. *The Pakistan Development Review*, 495-513.

-
- Nasrolahi Vosta, L. and Jalilvand, M. R. (2014). Examining the influence of social capital on rural women entrepreneurship: An empirical study in Iran, *World Journal of Entrepreneurship, Management and Sustainable Development*, Vol. 10 No. 3, pp. 209-227.
 - Navabakhsh, M & Zare, M. (2010). Investigation Socio-cultural factors affecting Entrepreneurial culture (The Case of Entrepreneurs Women in Tehran and Suburbs), *Journal of Cultural Management*, 4(7), 1-23. (In Persian).
 - Orhan, M., & Scott, D. (2001). Why women enter into entrepreneurship: An explanatory model. *Women in management review*, 16(5), 232-247.
 - Pashmi, M. (2010). *Woman Role in Development and Entrepreneurship*, MS.c. Thesis of Women's Studies, Azad University of Tehran. (In Persian).
 - Rajabpour, P., Azadmanesh, Sh. & Mohammadi, M. (2014). Sociological attitude to incentives of Starting Business among Rural women entrepreneurs, National Conference of Women and Sustainable Development, 23 October, Mashhad Moghadas. (In Persian).
 - Ritzer, G. (2001). *Explorations in social theory: From meta theorizing to rationalization*, Sage.
 - Schieman, S. (2002). Socioeconomic status, job conditions, and well-being: Self-concept explanations for gender-contingent effects. *The Sociological Quarterly*, 43(4), 627-646.
 - Scott, L. (2006). *Creating Entrepreneurial Communities; Lessons from 10 Rural Demonstrations in North Carolina*
 - Seymour, N. (2001). *Women entrepreneurs in the developing world*. CELCEE Digest(01-04).
 - Sobel, R.S., & King, K.A. (2008). Does school choice increase the rate of youth entrepreneurship? *Economics of Education Review*, 27(4), 429-438.
 - Statistical center of Iran (2012), *Population and housing censuses (2011)*, Tehran.
 - Sultana, N., Nazli, H., Malik, S.J., & Kazi, S. (1994). Determinants of female time allocation in selected districts of rural pakistan [with comments]. *The Pakistan Development Review*, 1141-1153.
 - Swain, R.B and Wallentin, F.Y (2007). *Dose microfinance empower women?* Download from <http://www.nek.uu.se>
 - Tansel, A., & Tasci, H.M. (2004). *Determinants of unemployment*.
 - World Bank (2011). *Report on Labor participation rate, female (% of female population ages 15)*.
 - Yazdkhasti, B & Ahmadi, V. (2007). Investigation of Activity status and women employment in Iran, with emphasis on census 2006, *Journal of Women Studies*, 1(3), 11-22. (In Persian).

